

راهکارهای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه

چکیده

دانش فقه به لحاظ موضوعات تخصصی فراوان و به لحاظ مناسباتی که در موضوعات و اهداف با دانش‌هایی همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق دارد، یکی از عرصه‌های بکر و کم‌نظیر برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود؛ پژوهش‌هایی که اگر منضبط و روشمند انجام شود، گذشته از آنکه به نحو مطلوبی پاسخگوی مسائل چند وجهی و پیچیده عصر حاضر خواهد بود، می‌تواند با ایجاد تحولات بنیادین، سرآغاز دوره‌ای جدید از ادوار این دانش نیز محسوب شود. بررسی راهکارهای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه از طریق ارائه راهکار برای تحقیقات اینچینی، مسأله‌ای است که این مقاله در صدد پاسخ به آن می‌باشد. در این مقاله بعد از تبیین چیستی و چگونگی تحقیقات میان‌رشته‌ای، به طور تطبیقی دو نمونه از تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه که نتایج قابل ملاحظه‌ای در پی داشته، بررسی شده است. دستاورد این تحقیق که روش آن در جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در بررسی اطلاعات مشتمل بر توصیف، تحلیل، استدلال و نقد می‌باشد، ارائه مدل هفت مرحله‌ای در مورد میان‌رشته‌پژوهی موازی و ارائه مدل پنج مرحله‌ای در مورد میان‌رشته‌پژوهی طولی می‌باشد.

کلیدواژه

فقه میان‌رشته‌ای، راهکار میان‌رشته‌ای، راهبرد میان‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای موازی، میان‌رشته‌ای طولی، راهکار توسعه میان‌رشته‌ای در فقه

۱. مقدمه

۱.۱. طرح مسأله

مطالعه تحولات علوم در مغرب‌زمین بیان‌گر آن است که علوم به لحاظ تلفیق و تفریق سه دوره متفاوت را پشت‌سر گذاشته‌اند؛ دوره نخست: دوره تلفیق قدرتمند میان فلسفه و علم که مربوط می‌شود به آغاز پیدایش علوم در یونان باستان در سده شش

قبل از میلاد که تا اواخر قرن هفدهم میلادی ادامه یافته است. در این دوره علاوه بر امتزاج فلسفه و علم، شاهد پیوستگی رشته‌های گوناگون علمی نیز می‌باشیم.

دوره دوم: دوره گسست علم از فلسفه و تخصصی شدن علوم و پیدایش رشته‌های مختلف علمی که هم‌زمان با ظهور نیوتن (۱۶۴۲-۱۷۲۷)، در اواخر قرن هفدهم آغاز و تا دهه‌های نخستین قرن بیستم امتداد می‌یابد.

دوره سوم: دوره تلفیق و آمیزش مجدد علوم که ابتدا در قالب برنامه‌های آموزشی در دهه ۱۹۲۰ رسمیت یافت و پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید. در این دوره تلفیق علوم و رشته‌های مختلف علمی در قالب مطالعات چندرشته‌ای^۱، میان‌رشته‌ای^۲، فرارشته‌ای^۳ و ... به منصه ظهور رسیده است. (ریسمانیف، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

پروفسور رادنیستکی^۴ در مقدمه هفتاد صفحه‌ای خود بر کتاب «اقتصاد فراگیر» اظهار داشته است که «تقسیم بندی و جدایی مرسوم رشته‌های علمی دانشگاهی مبتنی بر نظام ثابتی نیست؛ بلکه منعکس کننده تحولات تاریخی و حتی تا حدود زیادی نتیجه مصلحت‌های اداری است.» (تمدن، ۱۳۷۸: ۷۳)

گذشته از آنکه امروزه ضرورت پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، بخصوص در حوزه علوم انسانی، مورد وفاق عموم محققان، متفکران و صاحب‌نظران می‌باشد، این پژوهش‌ها در دانش فقه به لحاظ موضوعات تخصصی آن و به لحاظ مناسباتی که با دانش‌هایی همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق دارد، ضرورتی مضاعف یافته است. با این همه تا کنون در میان تحقیقاتی که در کشور ما در حوزه میان‌رشته‌ای صورت گرفته، راهکار مشخص و منضبطی نه تنها برای تحقیقات اینچینی در فقه، بلکه در سایر رشته‌های علمی نیز ارائه نشده است و اغلب تحقیقات میان‌رشته‌ای به نحو ارتكازی و ناخودآگاه انجام شده است. در این مقاله تلاش شده تا متناسب با انحاء پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه دانش فقه، راهبرد و راهکار عملیاتی ارائه شود و از این طریق قدمی در راستای توسعه تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانش فقه برداشته شود.

۱.۲. مسأله تحقیق

راهکار انواع تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانش فقه چگونه است؟

۱.۳. ضرورت تحقیق

میان‌رشته‌ای در قرن بیست و یکم به واژه‌ای فراگیر برای تغییر تبدیل شده است. (کلاین، ۲۰۰۸) ضرورت پاسخ‌های کاربردی به مشکلات پیچیده این عصر و ضرورت کل‌نگری و نگاه جامع به علوم در عصر تشتت و پراکندگی رشته‌های علمی، دو ضرورتیست که تحقیقات میان‌رشته‌ای مدعی پاسخ‌گوئی به آنهاست. (هوبنتال، ۱۹۹۴: ۵۶؛ تمدن، ۱۳۸۶: ۶۷) به همین دلیل

^۱ Multidisciplinary

^۲ Interdisciplinary

^۳ Metadisciplinary

^۴ Gerard Radnitzky

در عصر حاضر تحقیقات میان‌رشته‌ای در دانش فقه نیز ضروری می‌باشد؛ زیرا از یک سو محققان علوم اسلامی کم‌وبیش به این نتیجه رسیده‌اند که متفرق‌بینی و پراکنده‌نگری در حوزه علوم دینی از دقت تحقیقات در این حوزه کاسته و کارآمدی نتایج این پژوهش‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و دریافته‌اند که چاره‌ای جز ملاحظه ارتباطات علوم اسلامی با یکدیگر به منظور دستیابی به نگرشی نظام‌مند به مجموعه این علوم نمی‌باشد. (واسطی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۶) و از سوی دیگر به تدریج معلوم شد که افتاء و بیان نظر دین در مورد موضوعات پیچیده امروزی که ابعاد و زوایای گوناگونی دارد، خارج از توان فقاہت تک‌رشته‌ای می‌باشد؛ بلکه برخی بر این باورند که از مطالعات چندرشته‌ای نیز کار چندانی ساخته نیست؛^۵ عدم ورود فقیه به موضوعات تخصصی و بسندگی به توصیفات کارشناس، منجر به افزایش فتاوی تعلیقی می‌شود که جز حیرت و سرگردانی مکلفین دستاوردی به همراه ندارد.^۶

بدیهیست مادامی که راهکاری برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در فقه تبیین نشود و هر محقق بر اساس ارتکازات خویش و به سلیقه خود در این عرصه ورود نماید، نه تنها نباید انتظار شکوفایی فقه در پرتو تحقیقاتی اینچنینی را داشت؛ بلکه باید در انتظار ابهامات پژوهش‌هایی اینچنین و التقاط‌انگاری آنها از سوی دیگر محققین باشیم.

۴.۱. روش تحقیق

روش این تحقیق در جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در بررسی اطلاعات مشتمل بر توصیف، تحلیل، استدلال و نقد می‌باشد.

۵.۱. پیشینه تحقیق

بر اساس فحوصی که انجام شد، تا کنون تحقیقی که مشخصاً از راهکارهای میان‌رشته‌پژوهی در فقه بحث نموده باشد، یافت نشد. تحقیقاتی که در کشور ما در ارتباط با مبانی و روش‌شناسی میان‌رشته‌پژوهی - چه در حوزه علوم دینی و چه در سایر علوم - به عمل آمده، عمدتاً ناظر به چیستی و ضرورت این رویکرد و نهایتاً تبیین راهبرد آن می‌باشد. دکتر ابراهیم برزگر که از پیشگامان در عرصه بررسی‌های مربوط به مطالعات میان‌رشته‌ای محسوب می‌شوند، در بررسی راهکارها و ساز و کارهای میان‌رشته‌ای به چهارده راهکار پژوهشی از جمله برگزاری همایش بین رشته‌ای، برگزاری میزگرد از صاحب‌نظران چند رشته‌ای و راهاندازی مجله میان‌رشته‌ای، و شش راهکار آموزشی از جمله ایجاد دانشکده‌های بین رشته‌ای و طراحی واحدهای بین رشته‌ای اشاره نموده‌اند. (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۸۰) همچنین در مقاله‌ای با عنوان «راهکار همگرایی رشته‌های علمی در مطالعات میان‌رشته‌ای» به استناد پژوهشی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی در دانشگاه ایلموری ایالات متحده آمریکا انجام شده است، عقلانیت ارتباطی هابرماس، مبتنی بر گفتگوی انتقادی به عنوان ایده‌ای جهت همگرایی بین دیدگاه‌های

^۵ در چندرشته‌ای فقیه نظر کارشناسان را در حوزه تخصصی ایشان به عنوان اصول موضوعه می‌پذیرد. با توجه به اجتناب‌ناپذیری اختلافات متخصصین عدم آشنایی فقیه با علوم و فنون مربوطه، سبب دشواری تشخیص قول صواب می‌شود. این امر که بزرگترین آسیب تحقیقات چندرشته‌ای محسوب می‌شود در تحقیقات میان‌رشته‌ای به دلیل ورود فقیه به حوزه‌های تخصصی، تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد.

^۶ از جمله می‌توان به برخی از استفتائات مربوط به بازارهای مالی جدید نظیر بازار رمزارزها، بازار فارکس، بازار مشتقات، بازار پول و ... اشاره نمود.

مختلف در خصوص موضوعات مشترک پیشنهاد شده است. (حاتمی و روشن چشم، ۱۳۹۱: ۵۷) بدیهیست آنچه در کتاب و مقاله فوق به عنوان راهکار از آن یاد شده، هویتی راهبردی دارد.

در پژوهش حاضر بعد از تفکیک میان رشته‌ای موازی از میان رشته‌ای طولی، تحلیل و مزج عنصری به عنوان راهبرد میان رشته‌پژوهی موازی در فقه و بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف به عنوان راهبرد میان رشته‌پژوهی طولی در این دانش، ارائه شده است. همچنین راهکاری متشکل از هفت مرحله به منظور پژوهش میان رشته‌ای موازی و راهکاری متشکل از پنج مرحله به منظور پژوهش میان رشته‌ای طولی پیشنهاد شده است.

۲. بدنه تحقیق

۲.۱. هویت میان رشته‌ای

برخی از تعریف‌هایی که محققین برای میان رشته‌ای ارائه نموده‌اند، از این قرار است:

۱. «فرآیندی برای پاسخ به سؤال و حل مسئله یا پرداختن به موضوعی که به دلیل پیچیدگی یا گستردگی آن نمی‌توان با یک رشته تخصصی به طور دقیق به مطالعه آن همت گماشت. از این رو برای شناخت جامع‌تر و عمیق‌تر توجه به نگرش‌های مختلف و ترکیب بینش‌ها ضروری است.» (ریکو، ۲۰۰۵)

۲. «فرآیند ارتباط، تعامل و تلفیق و بهره‌وری دانش، مفاهیم، روش‌ها، تجارب و تخصص‌های دو یا چند رشته علمی به منظور دستیابی به شناختی جامع، فهمی پویا و تحلیلی علمی نسبت به مسائل، موضوعات و پدیده‌های واقعی که در شرائط پیچیده، متغیر و پیش‌بینی ناپذیر حادث می‌شوند را میان رشته‌ای می‌خوانیم.» (خوردسندی طاسکوه، ۱۳۹۶: ۳۶)

۳. «مطالعه میان رشته‌ای، کثرت‌گرایی روش‌شناختی مبتنی بر تعامل اثربخش بین گستره‌ها در تحلیل مسئله‌ای واحد است. به دیگر سخن مطالعه میان رشته‌ای، شناخت پدیدار در پرتو گفتگوی مؤثر بین رهیافتهای دانش‌های مختلف است.» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۰: ۳۹۲)

۴. «میان رشته‌ای رویکردیست که بر اساس آن داده‌ها، روش‌ها، ابزارها، مفاهیم و تئوریهای رشته‌هایی مستقل به منظور دستیابی به نگاهی جامع یا درکی مشترک از یک مسئله پیچیده، به هم نزدیک می‌شوند.» (آزادی احمدآبادی، ۱۳۹۷: ۹)

۵. «در مطالعات میان رشته‌ای متخصصان رشته‌ها و حوزه‌های مختلف دانش، هدفمندانه به مرزهای معرفتی و روشی یکدیگر وارد می‌شوند تا با توجه به ضرورت‌ها و نیازهای جدید به گسترش اقلیم‌های معرفتی جدید، ایجاد ساختارهای علمی نوین و شیوه‌ها و ابزارهایی برای شناخت یا فهم مسائل دست یابند؛» (خوردسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۵۷)

تعریف برگزیده: پژوهش میان رشته‌ای عبارت است از فرآیند حل مسئله از طریق تعامل روشمند^۷ دو یا چند رشته علمی فی الجمله مسانخ.^۸

^۷ در «۳.۳» و «۴.۳.۲» ضمن ارائه راهکار میان رشته‌ای موازی و طولی تلاش شده تا تعامل بین رشته‌ها روشمندسازی شود.

^۸ همچنانکه در «۳.۳.۲» و «۴.۳.۲» اشاره خواهد شد، مقصود از مسانخت فی الجمله، اشتراک در موضوعات و اهداف و یا اشتراک در مفاهیم می‌باشد.

۲.۲. میان رشته‌ای موازی و طولی

به طور کلی در هر مطالعه میان رشته‌ای که در آن دو رشته علمی درگیر باشد، این دو رشته ممکن است به طور موازی در کنار هم قرار گیرد و ممکن است که رابطه آنها به صورت طولی و در امتداد هم باشد. رابطه موازی همان است که در مطالعات تطبیقی دنبال می‌شود. بخش مهمی از مطالعات میان رشته‌ای آن دسته از مطالعات است که اصطلاحاً مطالعات تطبیقی یا مقایسه‌ای خوانده می‌شود.

مقصود از قرار گرفتن دو رشته در طول یکدیگر آن است که امری از رشته «الف» نسبت به رشته «ب» جنبه مقدماتی داشته باشد. این امر مقدماتی ممکن است یکی از روش‌های رشته «الف» باشد که در رشته «ب» از آن استفاده شده است و ممکن است یکی از داده‌ها و دستاوردهای رشته «الف» باشد که در رشته «ب» مبنا قرار گرفته و بدان استناد شده است. در ارتباط روشی میان دو رشته علمی روش‌های توسعه یافته در رشته «الف» به عنوان رشته خادم در اختیار رشته «ب» به عنوان رشته مخدوم قرار می‌گیرد تا برای پردازش اطلاعات فراهم آمده در رشته «ب» از این روش‌ها استفاده شود. در ارتباط داده‌ای میان دو رشته علمی داده‌های فراهم آمده در رشته «الف» در اختیار رشته «ب» قرار می‌گیرد و با روش‌های رشته «ب» پردازش‌های بعدی درباره آنها انجام می‌گیرد. (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

۲.۳. کیفیت میان رشته‌ای

میان رشته پژوهانی که به شکل انفرادی به مطالعات میان رشته‌ای می‌پردازند معمولاً در معرض اتهام التقاط و اختلاط روش‌ها و مفاهیم می‌باشند؛ از این رو مهمترین بحث در میان رشته‌ای اثبات روش‌مندی این رویکرد می‌باشد. با عنایت به تنوع میان رشته‌ای و اختلاف اغراض در این نوع از مطالعات، در ادامه راهبرد و راهکار هر یک از میان رشته‌ای موازی و طولی را جداگانه بررسی می‌نماییم.

۲.۳.۱. راهبرد میان رشته‌ای موازی: تحلیل و مزج عنصری

مقصود از تحلیل عنصری تحلیل علم پایه و علوم مشابه آن^۹ به عناصر سازنده هر یک، و مقصود از مزج عنصری، مزج و ترکیب برخی از این عناصر با بعض دیگر (کاربست برخی از عناصر علوم مشابه، در علم پایه) می‌باشد. برای ترکیب ابتدا باید موضوعات و اهداف علم پایه و علوم مشابه آن را بررسی نموده و اشتراکات آنها را به دست آوریم چه اینکه فقدان اشتراک در این دو عنصر، به معنای عدم امکان برقراری پیوند می‌باشد. بعد از اطمینان از اصل اشتراک و برآورد میزان اشتراک در این دو عنصر، نوبت به اعتبارسنجی کاربرد روش‌ها، منابع، مبانی و نظریات علوم مشابه در علم پایه می‌رسد؛ عناصری که در علم پایه انحصاری و به شرط لائی باشند، غیر منعطف بوده و تعاملی از ناحیه آنها رقم نخواهد خورد؛ اما آن دسته از عناصر که استقرائی و لایشرطی باشند، منعطف بوده و تعاملات از ناحیه آنها صورت می‌گیرد.

^۹. غالباً نقطه آغازین مطالعات میان رشته‌ای مواجه با مسأله می‌باشد. علمی که بیشترین سنخیت را با این مسأله دارد، علم پایه و علوم می را که مسانخ با علم پایه می‌باشند، علوم مشابه می‌نامیم.

۲.۳.۲. راهبرد میان‌رشته‌ای طولی: بازخوانی مبادی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف

هر علمی بر پایه یک سری گزاره‌ها که یا بدیهی و بی‌نیاز از اثبات می‌باشد و یا در علوم دیگری به اثبات رسیده است، پی‌ریزی شده است. این گزاره‌ها را مبادی تصدیقی آن دانش می‌خوانند. همچنین برخی از علوم به دلیل تعاملات گسترده با دیگر علوم و فنون، پیوسته با پاره‌ای از مفاهیم وارداتی مواجه می‌باشند.

دانش‌هایی که مبادی نظری و مفاهیم وارداتی فراوان دارند، به جهت تفاسیر و تبیین‌های مختلف از مبادی و مفاهیم، بسیار در معرض تغییر و تحول می‌باشند. دانش فقه نیز به دلیل مبادی نظری کلامی و به دلیل مفاهیم وارداتی (موضوعات تخصصی) فراوان، چنین خصیصه‌ای دارد. امروزه دانش متکفل مبادی کلامی فقه، فلسفه فقه می‌باشد؛ همچنین دقیق‌سازی بسیاری از موضوعات تخصصی فقهی را می‌توان با مراجعه به فلسفه‌های مضاف به علوم و فنون تحصیل نمود.^{۱۰} از این رو راهبرد میان‌رشته‌ای طولی بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف می‌باشد.

۲.۳.۳. راهکار میان‌رشته‌ای موازی:

۱. مواجهه با مسأله و مشکل: مسأله ممکن است یک مسأله قدیمی باشد که پاسخ آن قبلاً داده شده است؛ لکن اکنون ابعادی از این مسأله منکشف شده که پاسخ‌های گذشته با لحاظ این ابعاد وافی و کافی به نظر نمی‌رسد و ممکن است یک مسأله جدید و مستحدث باشد.

۲. معلوم نمودن دانشی که این مسأله متعلق به آن است: برخی از مسائل خواه قدیمی و خواه مستحدث به گونه‌ای می‌باشد که تعلق آن به یک دانش معلوم و روشن است؛ اما برخی از مسائل پیچیده معاصر را نمی‌توان متعلق به یک دانش دانست بلکه دانش‌های متعددی خواهان آن می‌باشند.

۳. معلوم نمودن دانش‌هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسأله متعلق به آن است: در مواردی که تعلق مسأله به یک دانش معلوم است، آن دانش را دانش پایه در نظر می‌گیریم و باید به دنبال دانش‌های مسانخ آن باشیم. مناسبات در موضوعات و اهداف، حداقل مناسباتی است که در این مرحله باید احراز شود.

۴. تحلیل دانش پایه و دانش‌های مشابه آن به عناصر سازنده: منابع، مبانی (مبادی تصدیقی)، مفاهیم اصلی (مبادی تصویری)، موضوعات، مسائل، نظریه‌ها، روش‌ها و اهداف در هر یک از علوم مرتبط با مسأله باید دانسته شود. فلسفه‌های مضاف یکی از بهترین منابع دسترسی به این عناصر می‌باشد.

۵. برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش‌های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک: مهمترین عنصر در برقراری ارتباط بین دو دانش، مبادی تصویری می‌باشد. با کمک این عنصر می‌توان به فهم سایر عناصر نیز نائل گشت. غایت مطلوب در این مرحله آن است که بتوان عناصر دانش‌های مشابه را با الفاظ و اصطلاحات آشنا برای دانش پایه، به این دانش عرضه نمود.

^{۱۰}. در برخی موارد با صرف مراجعه به فلسفه مضاف به علم یا فنی می‌توان به نتیجه مطلوب دست یافت؛ اما در برخی موارد به دلیل فقدان تصنیف در فلسفه مضاف به علم یا فنی و یا به جهت ضعف تصنیفات موجود، مراجعه به کارشناس آن علم ضروری می‌باشد.

۶. اعتبار سنجی کاربریست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه: نظر به اینکه روش‌ها معمولاً تابع مبانی و منابع می‌باشند، این دو عنصر، اصلی‌ترین عناصر در منتج‌بودن بررسی‌های میان‌رشته‌ای به حساب می‌آیند. اگر مبانی و منابع علم پایه نسبت به مبانی و منابع علوم مشابه، بشرط لا و غیرمنعطف باشند، بررسی میان‌رشته‌ای ما ثمربخش نخواهد بود و در همین جا متوقف خواهد شد و اما اگر لا بشرط و منعطف باشند، بررسی میان‌رشته‌ای منتج خواهد بود و ادامه خواهد یافت.

۷. کاربریست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه: نتیجه این مرحله ممکن است حلّ یک یا چند مسأله باشد و ممکن است تأسیس دانش جدید.

۲.۳.۴. راهکار میان‌رشته‌ای طولی:

مرحله اول: مواجهه با مشکل: مشکل در اینجا ممکن است تردید در مبانی و یا ابهام در مفاهیم وارداتی باشد.

مرحله دوم: تعیین علوم خادم: گزاره‌های مبنایی را باید به علومی که این گزاره‌ها از مسائل آن علوم محسوب می‌شوند و متکفل استدلال بر این گزاره‌ها می‌باشند، و مفاهیم وارداتی را باید به علومی که این مفاهیم از مفاهیم پایه آن علوم محسوب می‌شوند، ارجاع داد. امروزه می‌توان از فلسفه‌های مضاف به عنوان دانش مرجع استفاده نمود.

مرحله سوم: برقراری ارتباط بین دانش خادم و مخدوم از طریق تأسیس زبان مشترک:

استدلال‌هایی که دانش خادم برای اثبات گزاره مبنایی به کار می‌برد و اصطلاحاتی که در دانش خادم به منظور تبیین مفهومی به کار می‌رود، همگی باید در دانش مخدوم به گونه‌ای طرح شود که قابل فهم برای اصحاب هر دو دانش باشد.

مرحله چهارم: اعتبار سنجی گزاره مبنایی و دقیق‌سازی مفهوم وارداتی در دانش خادم: باید گزاره مبنایی و مفهوم وارداتی برای دانش مخدوم را بر اساس داده‌های دانش خادم که به نحو تخصصی از آن گزاره و مفهوم بحث نموده، مطالعه و بررسی نمائیم.

مرحله پنجم: کاربریست لوازم گزاره مبنایی و دقیق‌سازی مفهومی در دانش مخدوم: باید لوازم و پیامدهای دقیق‌سازی مفهومی و نتایج بحث تخصصی از گزاره مبنایی را در دانش مخدوم پیگیری نمود.

۲.۴. ظرفیت فقه به لحاظ تحقیقات میان‌رشته‌ای

دانش فقه به لحاظ مبادی نظری کلامی و با لحاظ موضوعات مستنبطه لغوی^{۱۱} و موضوعات تخصصی غیر فقهی،^{۱۲} از ظرفیت کم‌نظیری برای تحقیقات میان‌رشته‌ای برخوردار است. بین دانش فقه و دانش کلام و دانش‌هایی که به منظور چیرستی‌شناسی موضوعات مستحدثه، مرجع واقع می‌شوند، میان‌رشته‌ای طولی برقرار است؛ دانش فقه ذی‌المقدمه و این رشته‌ها مقدمه‌اند. اینها خادم و فقه مخدوم است.

^{۱۱}. مراد موضوعی است که در لسان ادله وارد شده و فهم معنای آن نیازمند نظر و استنباط لغوی است و حکم شرع منوط به معنای لغوی آن شده است. چنین موضوعاتی نیازمند آن است که فقیه معنای آن‌ها را از ادله لغوی جویا شود و استنباط نماید. (خادمیان، ۱۳۹۶: ۷۰)

^{۱۲}. مراد موضوعی است که شناخت آن از جهت مفهوم یا مصداق و یا هر دو نیازمند تخصص ویژه و فن لازم است؛ مانند فلز استیل از آن جهت که آیا آهن است تا بتوان با آن ذبح کرد یا نه. در این قسم از موضوع مرجع تشخیص متخصص و کارشناس متناسب با موضوع است. (خادمیان، ۱۳۹۶، ۷۱ و ۷۲)

علاوه بر این، بین فقه و دانش‌هایی که مناسباتی با آن در موضوعات و اهداف دارند به طوریکه بتوان ابحاث مشترکی را به شیوه تطبیقی در فقه و این رشته‌ها بررسی نمود، میان‌رشته‌ای موازی برقرار می‌باشد. رابطه فقه و اخلاق از بارزترین نمونه‌های رابطه میان‌رشته‌ای موازی می‌باشد. در موارد ناسازگاری حکم اخلاقی با حکم فقهی، آگاهی فقیه از مبانی و منابع حکم اخلاقی، گاهی ممکن است به تبدل نظر فقهی او بینجامد.^{۱۳}

۲.۵. مبنای اصولی — فقهی الزام تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه

به اتفاق فقها تمسک به عام قبل از فحص از مخصّص جایز نمی‌باشد؛ (انصاری، ۱۳۸۳ق: ۲/ ۱۵۷) بلکه تمسک به هیچ ظهوری قبل از فحص از قرائن منفصله احتمالی جایز نمی‌باشد؛ (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۱/ ۲۰۹) به رغم این مطلب، نسبت به اقتضای بر نصوص و ادله‌ای که به نحو متعارف ملاحظه می‌شود و نسبت به اکتفاء به شیوه‌های مرسوم استنباط، اجماع عملی ایشان بر جواز می‌باشد؛ این درحالیست که به نظر می‌رسد مناط دو مسأله واحد می‌باشد؛ همانطور که علم اجمالی به وجود قرینه، منجز تکلیف به فحص می‌باشد، علم اجمالی به وجود ادله و منابع و مبانی تحوّل‌آفرین در استنباط که از پیامدهای رویکرد تعامل طلبانه بین فقه و دانش‌های فی‌الجمله مسانخ با آن همچون اخلاق، عرفان عملی و حقوق می‌باشد نیز منجز الزام به تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه می‌باشد.

۲.۶. بررسی تطبیقی راهکار تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه

مدّعی این پژوهش آن است که رویکرد تعامل طلبانه بین فقه و دانش‌های فی‌الجمله مسانخ با آن می‌تواند به توسعه منابع فقه منجر شود. مقصود از توسعه منابع فقه، گاه افزودن منبعی در عرض کتاب و سنت و به موازات آن دو می‌باشد؛ نظیر استقلالی که برخی از مذاهب اهل سنت برای اجماع و قیاس قائل هستند. (جنّاتی، ۱۳۷۰: ۱۸۸ و ۲۶۸) و گاه گسترش دامنه ملاحظات نصوص دینی در مقام استنباط می‌باشد؛ نظیر آنچه در چند دهه اخیر در رابطه با مقاصد شریعت و اهداف دین مطرح

^{۱۳}. نمونه‌هایی از احکام فقهی که مخالفت بین با حکم اخلاقی در مورد همان موضوع دارد: مورد اول: تعارض حکم فقهی وجوب حفظ جان با حکم اخلاقی حسن ایثار: (هدایتی، ۱۳۹۲: ۲۶۷-۲۶۹) مورد دوم: تعارض حکم فقهی جواز اضرار به غیر در صورتی که عدم اضرار، مستلزم تحمّل اضرار از ناحیه ثالثی باشد با حکم اخلاقی وجوب تحمّل اضرار به منظور دفع ضرر از غیر (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۲/ ۳۵ و ۳۶) مورد سوم: تعارض حکم فقهی صحّت عقد صغیره با حکم اخلاقی عدم تعهّدآور بودن قراردادهای بدون علم و اراده: (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

شده است^{۱۴} و نزدیک است که فقها را مجاب نماید تا علاوه بر ملاحظه نصوصی که مستقیماً متعرض مسأله شده‌اند، ملاحظه نصوصی که مبین مقاصد عالیّه شریعت می‌باشند را نیز به عنوان یکی از مراحل استنباط قبول نمایند.^{۱۵} در اینجا به عنوان نمونه به یکی از پیامدهای رویکرد تعامل طلبانه بین دانش فقه و عرفان که عبارت از گسترش ملاحظات نصوص دینی در مقام استنباط می‌باشد در ضمن راهکار هفت مرحله‌ای میان‌رشته‌ای موازی اشاره خواهیم نمود.

مرحله اول: مواجهه با مشکل:

مشکل، کمبود منابع و ادله فقهی برای پاسخگویی به مسائل معاصر.

مرحله دوم: معلوم نمودن دانشی که این مسأله متعلق به آن می‌باشد:

این مسأله در اصل متعلق به دانش اصول فقه می‌باشد؛ بنابراین دانش اصول فقه در اینجا دانش پایه به حساب می‌آید.

مرحله سوم: معلوم نمودن دانش‌هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسأله متعلق به آن است (حدّ اقلّ در موضوع و هدف با دانش پایه مناسبت داشته باشند):

به نظر می‌رسد دو دانش اخلاق اسلامی و عرفان عملی اسلامی را بتوان با لحاظ موضوعات و اهدافشان مسانخت با دانش فقه به حساب آورد؛ چراکه موضوع هر سه اجمالاً افعال مکلفین و هدف هر سه هم اجمالاً سعادت مکلفین می‌باشد. بالتبع دانشی که در اینجا می‌تواند مسانخت دانش پایه یعنی اصول فقه محسوب شود، دانش اصول اخلاق و اصول عرفان عملی می‌باشد؛ لکن چون چنین دانشی به نحو استقلالی تأسیس نشده است، ناگزیر در خود این دو دانش باید مباحث متناسب با دانش اصول فقه را بررسی نمود.

مرحله چهارم: تحلیل دانش پایه و دانش‌های مشابه آن به عناصر سازنده (منابع، مبادی تصدیقی، مبادی تصویری، موضوعات، مسائل، نظریه‌ها، روش‌ها و اهداف):

^{۱۴}. گرچه برخی از محققین شواهدی مبنی بر گرایش به مقاصد در فقه امامیه در کلمات ابن ادریس حلی و محقق اردبیلی یافته‌اند. (علیدوست، ۱۳۹۶: ۳۶۷-۳۶۹) لکن مسلماً اندیشه افزودن ملاحظه مقاصد به عملیات استنباط به نحو خودآگاه، اندیشه‌ای نو می‌باشد که هنوز در فقه امامیه رسمیت نیافته است. حجة الاسلام و المسلمین ضیائی فر در رابطه با اقسام رابطه اهداف دین با عملیات استنباط به ۱۱ مورد اشاره نموده‌اند ولی مشخصاً بیان نکرده‌اند که ملاحظه مقاصد را در کدام مورد و به چه نحوی لازم می‌دانند. (ضیائی فر، ۱۳۹۸: ۱۷۷) همچنین حجة الاسلام و المسلمین واسطی با آنکه روش رجوع به مقاصد و روش کشف حکم از طریق مقاصد را نیز تبیین نموده‌اند، ظاهراً ملاحظه مقاصد را تنها در موارد نقصان ادله اصلی، آن هم به عنوان یکی از طرق مکمل - نه طریق منحصر - لازم دانسته‌اند. (واسطی، ۱۴۰۱: ۳۰۷ و ۳۲۵ و ۳۲۸)

^{۱۵}. پذیرش ملاحظه مقاصد در عملیات استنباط نیازمند گذار از سه مرحله می‌باشد؛ مرحله اول: باور به یک‌پارچگی و نظام‌مندی دین و تأثیر شناخت مقاصد و اهداف میانی و نهایی در احکام فرعی. مرحله دوم: شناخت تفصیلی مقاصد. مرحله سوم: روش استفاده از مقاصد به نحوی که انضباط عملیات استنباط محفوظ بماند. علی‌رغم آنکه برخی از معاصرین با انکار نظام‌مندی دین مدخلیت مقاصد در استنباطات فقهی را انکار نموده‌اند؛ (فاضل، ۱۴۰۰: ۴۶ و ۵۴) به نظر می‌رسد در بین عموم محققین، مباحث پیرامون مقاصد اکنون در مرحله سوم آن در جریان است. (علیدوست، ۱۳۹۶: ۳۷۵ و ۳۷۶ و واسطی، ۱۴۰۱: ۳۲۵-۳۲۷)

مقدار و عمق تحلیل بستگی به مشکل و میزان ارتباط علم پایه و علوم مسانخ آن دارد. چون مشکل در اینجا کمبود منابع و ادله فقه بود ضرورتی ندارد که در تحلیل اخلاق و عرفان عملی به امری فراتر از منابع و مبادی تصدیقی مرتبط با مشکل پرداخته شود.

مرحله پنجم: برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش‌های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک: اهمیت و ضرورت تأسیس زبان مشترک به اعتبار نوع مشکل و میزان ارتباط علم پایه با علوم مسانخ سنجیده می‌شود و چون به این اعتبار بین فقه و هر یک از اخلاق و عرفان عملی، تعامل نسبی برقرار است، نیازی به تأسیس زبان مشترک نیست. مرحله ششم: اعتبار سنجی کاربرست مبانی و منابع علوم مسانخ در علم پایه:

در اعتبار سنجی از یک سو باید منابع و مبانی مختص به علوم مسانخ را لحاظ نمود و از سوی دیگر انعطاف یا عدم انعطاف مبانی و منابع علم پایه را نسبت به این دسته از منابع و مبانی. عدم وجدان منبع یا مبنای اختصاصی و عدم احراز انعطاف به معنای عدم برقراری پیوند و غیرمنتج بودن میان‌رشته‌ای می‌باشد.

یکی از مراتب حکم شرعی که در کتب اصولی مطرح شده است، اراده می‌باشد. (صدر، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۶۲) بعد از مرتبه ملاک یعنی احراز مفاسد یا مصلحت برآیندی، اراده مولا به استیفای مصالح توسط عباد و یا کراهت مولا از ابتلای عباد به مفاسد منقذ می‌شود. اصولیون از جایگاه این اراده و کراهت سخن رانده و آن را نفس نبی یا ولی دانسته‌اند. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۷۷) اما از طرق کشف آن سخنی نگفته‌اند. گویا طریقی غیر از ملاحظه ادله احکام برای تشخیص اراده مولا نمی‌شناخته‌اند. با این همه به اذعان برخی از ایشان نقطه مرکزی در مراتب حکم همان اراده مولاست و عبد از هر طریقی اراده مولا برایش منکشف شود، عقلا و عقلائیا باید مطابق آن رفتار نماید. (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۲/ ۳۶۸؛ انصاری، ۱۴۲۸ق: ۲/ ۱۵۱)

اگر در دانش‌های مسانخ فقه طریقی برای کشف اراده مولا یافت شود، گستره ملاحظات نصوص افزایش خواهد یافت.

بعد از فحص در دانش‌های مسانخ فقه به این نتیجه رسیدیم که یکی از مبادی دانش عرفان عملی که از مسائل دانش عرفان نظری به شمار می‌آید و می‌توان از طریق آن راهی برای کشف اراده مولا گشود، منشأیت نظام اسماء^{۱۶} برای پیدایش نظام عالم خارج^{۱۷} می‌باشد.

«نام‌های خداوند در مرحله تعیین ثانی دارای ترتیب، چینش و نظم و ویژه است که همین ترتب و نظم، پس از سرایت نام‌ها و خروجشان از صقع ربوبی (پس از جلوه خارجی کمالات حق تعالی)، منشأ پیدایش نظام خارجی عالم بر اساس نظم موجود می‌شود.» (امینی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۴۶)

^{۱۶}. در کتاب «علم دینی؛ از چیستی تا چگونگی» بعد از اشاره به عاملیت اسم «شافی» در رفع امراض بیان داشته‌اند: «بر اساس مبانی دینی، شفاء یکی از اسماء الهی بوده که از حقیقتی مجرد و عالی برخوردار می‌باشد. آنچه در این عالم ماده در قالب بهبودی بیماری‌ها و رفع اختلالات جسمانی مشاهده می‌کنیم، در حقیقت ظهور و بروز اسم شافی در نفوس بوده و وسائط مادی استقلال از خود ندارند.» (وکیلی، ۱۳۹۹: ۲/ ۱۵۵)

^{۱۷}. مقصود از عالم خارج، عالم خارج از ذات خداوند متعال است.

با توجه به اینکه مبادی هستی‌شناختی فقه کمتر مورد توجه فقها بوده است، به نظر نمی‌رسد پذیرش این مبنا به عنوان یکی از مبانی فقه در تعارض با مبنایی معروف و شناخته شده از مبانی فقه قرار داشته باشد؛ بنابراین کفایت ارتباط این مبنا با فضای استنباط و اینکه چه تأثیراتی در نحوه استنباطات فقیه می‌تواند داشته باشد را تبیین نمائیم.

اگر فقیهی اولاً این مبنای هستی‌شناختی را بپذیرد و به چیش خاصّ اسماء و نقش آن در پیدایش نظام خارجی عالم اذعان نماید و حقیقتاً اسماء را مظاهر اراده حقّ تعالی بداند؛ ثانیاً غوری در الفاظ حاکیه از اسماء (اسماء الاسماء) که در قرآن کریم و ادعیه مأثوره وارد شده، داشته باشد و از طریق مطالعه و بررسی این الفاظ، به خواصّ و لوازم اسماء پی ببرد؛ ثالثاً با تحلیل واقعۀ مجهول‌الحکم و ملاحظۀ مناطات و اقتضائات موضوعات به حدسی ظنی نسبت به حکم، نائل شده باشد، در چنین فرضی التفات به اسماء و کشف اسم مرتبط با اقتضائات و مناطات مکشوفه - حتی به نحو ارتکازی - موجب تقویت حدس ظنی و تبدل آن به اطمینان و یا حتی قطع خواهد شد.

مثلاً اضطرار به ارتکاب حرام یا ترک واجب به دلیل فقدان عنصر اراده و نیت عصیان، مقتضی رفع حرمت یا وجوب از مضطرّ می‌باشد و وقتی فقیه این اقتضاء را با خواصّ و لوازم دو اسم رحیم و رؤوف پروردگار در نظر گیرد، ظنّ اولیّه وی به رفع حکم تقویت شده و چه بسا مبدل به اطمینان یا قطع می‌شود.

مؤید این طریقه آن است که در آیات متعدّدی از قرآن کریم، رفع حکم تحریمی یا وجوبی در فرض اضطرار، با اسم غفور و رحیم قرین شده است.^{۱۸} و در آیه ۵ سورة احزاب به این پیوند تصریح شده است: و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به و لکن ما تعمّدت قلوبکم و کان الله غفورا رحیماً.

بنا بر آنچه گذشت به نظر می‌رسد دانش فقه به لحاظ مبانی خود هیچ ابائی نسبت به گسترش ملاحظات نصوص از سطح مرسوم و متعارف به سطحی که ملاحظۀ اسماء را نیز شامل شود، نداشته باشد.

مرحلۀ هفتم: کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مسانخ در علم پایه:

بر اساس پذیرش این مبنا فقیه در بررسی دلالتی نصوصی که متعرّض احکام فرعی می‌باشند، خود را ملزم به مطالعه و بررسی اسماء مرتبط با حکم به عنوان قرینه متّصله (در صورت ذکر اسم در دلیل) یا منفصله (در صورت عدم ذکر اسم در دلیل). به همان نحوی که در مرحلۀ ششم گذشت نیز می‌داند.^{۱۹}

علاوه بر آنچه گذشت، رویکرد تعامل طلبانه بین دانش فقه و دانش‌هایی که متکفّل مبانی کلامی فقه و دانش‌هایی که متکفّل تبیین موضوعات تخصصی فقه می‌باشند، تحقیقات میان‌رشته‌ای طولی با پیامدهای خاصّ به هر یک را اقتضاء دارد.

در ادامه به نمونه‌ای از رویکرد تعامل طلبانه بین دانش فقه و عرفان که ابطال مبانی اشتراک احکام را در پی دارد، در ضمن راهکار پنج مرحله‌ای میان‌رشته‌ای طولی اشاره خواهیم نمود.

مرحلۀ اول: مواجهه با مشکل

^{۱۸}. برای نمونه ر.ک: البقره/۱۷۳ و المائده/۳. و الانعام/۱۴۵. و النحل/۱۱۵. و النور/۳۳. و مجادله/۱۲. و توبه/۹۱. و بقره/۱۸۲.

^{۱۹}. گرچه مفاد اسماء به عنوان قرینه متّصله، کم و بیش مورد نظر فقها بوده است؛ لکن محوریت ملاحظات دلالتی به منظور استنباط احکام، مربوط به اوامر، نواهی و موادی که دلالتی روشن بر حکم شرعی داشته، بوده است.

احساس ناسازگاری بین نظریه «مراتب ایمان» با نظریه «اشتراک احکام»

مرحله دوم: تعیین علوم خادم

اشتراک احکام یکی از مبادی دانش فقه می‌باشد که در دانش اصول فقه از آن بحث شده است؛ اشتراک احکام بین عالمین و جاهلین، اشتراک احکام بین حاضرین و غائبین، اشتراک احکام بین مقصودین بالافهام و غیر مقصودین، و اشتراک احکام بین ائمه معصومین علیهم السلام و دیگر مکلفین از جمله مواردی است که در کتب اصول فقهی مطرح، و به استناد آیات، روایات و اجماعات پذیرفته شده است. (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۱/ ۱۶۴-۱۶۷؛ مظفر، ۱۴۳۰ق: ۳/ ۳۴-۳۶ و ۶۹) همچنین در کتب قواعد فقهیه، قاعده اشتراک احکام بین جمیع مکلفین با هر جنسیتی، از هر طائفه‌ای، در هر منطقه‌ای و در هر عصری مطرح می‌باشد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ۳/ ۲۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۵۳)

و اما اشتراک احکام بین مکلفین با وجود اختلاف در مراتب ایمان و تقوا در هیچ موضعی از کتب اصول فقهی و قواعد فقهیه بحث نشده است. گرچه به نظر می‌رسد برخی از ادله‌ای که به منظور اثبات اشتراک احکام بین جمیع مکلفین اقامه شده است، قابل تعمیم به این بحث نیز باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۵۳-۶۳) و شاید فقها از همین جهت نیازی به انعقاد بحثی مستقل برای این قسم از اشتراک نمی‌دیده‌اند. این درحالیست که در دانش عرفان عملی اختلاف افعال و رفتارهای مکلفین به اختلاف درجات ایمان و تقوای ایشان از مسلمات می‌باشد و گزاره‌های تجویزی آن، تماما بر پایه این اصل بنا شده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق: ۳۰ و ۳۱؛ ملکی تبریزی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۰ و ۱۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۳۰؛ حسینی طهرانی، ۱۴۴۴ق: ۸۵-۱۱۱؛ ابن عجبیه الحسینی، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۲۱۳)

بنابراین می‌توان علم مخدوم را دانش فقه و علوم خادم را هر یک از دو دانش اصول فقه و اصول عرفان عملی به شمار آورد. مرحله سوم:^{۲۰} اعتبار سنجی گزاره مبنائی برای دانش مخدوم در دانش خادم

در این مرحله باید گزاره مبنائی برای دانش مخدوم را در دانش خادم که به نحو تخصصی از آن بحث نموده است، مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم و صحت و سقم آن را بر اساس داده‌های آن دانش مشخص نماییم. قاعده اشتراک مسأله دو دانش اصول فقه و اصول عرفان عملی می‌باشد. از یک سو در کتب قواعد فقهیه به نمایندگی از دانش اصول فقه به تفصیل از این قاعده بحث شده و ادله‌ای مبنی بر اشتراک احکام اقامه شده است. از سوی دیگر به دلیل عدم تحقق عینی دانش اصول عرفان عملی، در لابه‌لای کتب عرفان عملی به این قاعده اشاره شده و ادله‌ای مبنی بر عدم اشتراک احکام اقامه شده است. در ادامه ابتدا ادله اشتراک احکام سپس ادله مراتب ایمان که ملازم با عدم اشتراک احکام می‌باشد و در نهایت جمع بین این دو دسته از ادله را بررسی می‌نماییم.

ادله اشتراک احکام بین جمیع مکلفین:^{۲۱}

^{۲۰} بنابر آنچه در «۴.۳.۲» گذشت مرحله سوم در میان رشته‌ای طولی تأسیس زبان مشترک بود؛ لکن چون در مورد بررسی نصوص و گزاره‌های شرعی

زبان مشترک بین دو دانش فقه و عرفان عملی موجود می‌باشد، از این مرحله عبور نمودیم.

^{۲۱} آنچه در اینجا به عنوان ادله اشتراک مطرح شده، عمدتاً برگرفته از کتاب «مبانی الفقه الفعال» است.

۱- اجماع مسلمین بر اشتراک بلکه اشتراک از ضروریات دین است.^{۲۲}

۲- طوائفی از آیات قرآن

طائفة اول: آیاتی که متعلق تکلیف در آن عموم مؤمنین می‌باشند. استدلال به این آیات برای اشتراک مبتنی بر این است که اولاً عموم آیات را مختص به مشافهین ندانیم و ثانیاً تذکیر آن را صرفاً از باب غلبه ذکر بدانیم.^{۲۳}

طائفة دوم: آیاتی که متعلق تکلیف در آن طبیعت مکلف می‌باشد. مثل طبیعت مستطیع و طبیعت زانی و زانیه.^{۲۴}

طائفة سوم: آیاتی که دلالت بر شمول و فراگیری رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید.^{۲۵}

طائفة چهارم: تمام آیات الاحکامی که با اطلاقی جمع مکلفین را شامل می‌شود.

۳- طوائفی از روایات

طائفة اول: روایاتی که دلالت بر بقاء حرام و حلال شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت می‌کند و علامه مجلسی در بحار تواتر این اخبار را مدعی شده است؛^{۲۶} مثل صحیحته زراره^{۲۷} و موثقه سماعة بن مهران^{۲۸}

^{۲۲}. «و الوجه فی كونها من ضروریات الدین أن ملاك ضروری الدین؛ إما نص الكتاب المجید و صراحته بالحكم، أو صراحة السنة القطعية المتواترة بین الفريقین، أو إجماع الفريقین و اتفاق جمیع المسلمین علیه. و اشتراك الأحكام بین جمیع المكلفین فی جمیع الأعصار- بالمعنی الذی بیناه- مما اتفق علیه الفريقان و جمیع المسلمین. و علیه فمنكر الاشتراك مع المعرفة و الالتفات إلى لازمه مرتدٌ بلا إشكال» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۳/ ۳۶)

^{۲۳}. به عنوان نمونه ر.ک: مائده/ ۶، نساء/ ۱۰۳، مائده/ ۱، نساء/ ۲۹.

^{۲۴}. به عنوان نمونه ر.ک: آل عمران/ ۹۷، النور/ ۲.

^{۲۵}. به عنوان نمونه ر.ک: سبأ/ ۲۸، انعام/ ۱۹.

^{۲۶}. «... مع أن الأخبار المتواترة تدل على عدم اختصاص أحكام القرآن و السنة بزمان دون زمان، و أن حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال إلى يوم القيامة، و حرامه حرام إلى يوم القيامة» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/ ۱۴۹)

^{۲۷}. «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الحلال و الحرام. فقال علیه السلام: حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة لا يكون غيره و لا يجيء غيره» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/ ۱)

^{۲۸}. «قلت لأبي عبد الله علیه السلام: فاصبر كما صبر أولو العزم من الرسل. فقال علیه السلام: نوح و ابراهيم و موسى و عيسى عليهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله. إلى أن قال: فكلُّ نبيٍّ جاء بعد المسيح أخذ بشريعته و منهجته حتى جاء محمد صلی الله علیه و آله بالقرآن و بشريعته و منهجته، فحلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷/ ۲)

طائفة دوم: روایاتی که دلالت بر تازگی قرآن در هر عصری می‌کند که به اعتقاد برخی از محققین با تنقیح مناط قطعی در مورد سنت هم جاری می‌باشد؛^{۲۹} مثل صحیحۀ فضیل بن یسار^{۳۰} و روایت ابوبصیر^{۳۱}.

طائفة سوم: تمام روایاتی که به اطلاق یا عمومش جمیع مکلفین را شامل می‌شود. محقق بجنوردی بعد از ذکر روایات اشتراک ابتدا رفع استبعاد از ادعای تواتر اخبار بر اشتراک نموده و سپس این ادعا را برای شخص متبّع، بعد از ملاحظه جمیع اخبار دست‌یافتنی دانسته‌اند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۶۲)

ادله مراتب ایمان

۱. قرآن

از روشن‌ترین آیاتی که دلالت بر ثبوت مراتب برای ایمان می‌کند، آیاتی است که مؤمنین را دعوت به ایمان می‌نماید.^{۳۲} علامه طباطبائی در ذیل آیه ۱۳۴ سوره مبارکه بقره، با ملاحظه مجموع آیات قرآن و انضمام برخی از آیات به بعض دیگر مجموعاً چهار مرتبه برای ایمان به اثبات می‌رسانند. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۱/ ۳۰۱-۳۰۶)

۲. روایات

مرحوم کلینی ذیل «کتاب الایمان و الکفر» دو باب را به «درجات الایمان» اختصاص داده و مجموعاً شش حدیث در آنجا ذکر کرده‌اند. مرحوم شیخ حرّ در «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، «ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما»، ذیل باب ۱۴ با عنوان: «استجاب الرفق بالمؤمنین فی أمرهم بالمندوبات و الاقتصار علی ما لا یثقل علی المأمور و یزهد فی الدین و کذا النهی عن المکروهات» به شش حدیث کافی، سه حدیث دیگر هم اضافه نموده و مجموعاً نه حدیث ذکر کرده‌اند. از مجموع این احادیث، در چهار حدیث، درجات ایمان هفت درجه، در یک حدیث، ده درجه و در یک حدیث، ۴۹ درجه که هر درجه‌ای خود مشتمل بر ده مرتبه می‌باشد، بیان شده است.^{۳۳}

مراتب اسلام و ایمان از مسلمات دانش عرفان عملی می‌باشد. در کتب عرفان عملی سخن از لوازم این مراتب می‌باشد؛ مراقبه خاص به هر مرتبه و خطر ابتلاء به نفاق اکبر و اعظم، از لوازمیست که در این کتب مورد تأکید قرار گرفته است. واجبات و محرمات کسانیکه از ایمان اصغر عبور نموده و وارد اسلام اکبر شده‌اند، بیش از کسانیکه از ایمان اصغر عبور نکرده‌اند و

^{۲۹}. «فإن هذه النصوص وإن ورد في القرآن، إلّا أنّ الضرورة قاضية بعدم الفرق بين القرآن و السنة و الكتاب و العترة من جهة اشتراك الأحكام المستفاد منها بين جميع المكلفين و عدم اختصاصها بقوم دون قوم.» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۳/ ۴۵)

^{۳۰}. «قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية، ما من القرآن آية إلّا و لها ظهورٌ و بطنٌ فقال عليه السلام: ظهره تنزيله و بطنه تأويله، منه ما قد مضى و منه ما لم يكن، يجرى كما يجرى الشمس و القمر، كلما جاء تأويل شيء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/ ۹۸)

^{۳۱}. حضرت صادق علیه السلام: «لو كانت إذا نزلت آية على رجل ثم مات ذلك الرجل ماتت الآية، مات الكتاب و السنة و لكنّه يجرى فيمن بقي كما جرى فيمن مضى» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۱)

^{۳۲}. ر.ک: نساء/ ۱۳۶ و صف/ ۱۰ و ۱۱.

^{۳۳}. علامه شعرانی در تعلیقات خود بر شرح اصول کافی ملّا صالح مازندرانی، وجه اختلاف عدد درجات ایمان در روایات را بیان نموده‌اند. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۸/ ۱۲۷)

به همین ترتیب تکالیف الزامی کسانیکه وارد ایمان اکبر شده‌اند، بیشتر از دو صنف قبلی می‌باشد. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۹ق: ۳۰ و ۳۱)

کسانیکه از مرتبه ایمان اصغر عبور کرده و در حال عبور از اسلام اکبر می‌باشند لکن هنوز در مرتبه ایمان اکبر استقرار نیافته‌اند و به آثار و لوازم این مرتبه از ایمان ملتزم نشده‌اند گرفتار نفاق اکبر می‌باشند و وعیدهایی که متوجه منافقین می‌باشد، فی الجمله متوجه این گروه هم می‌باشد. (بحرالعلوم، ۱۴۲۵ق: ۹۱ و ۹۲)

جمع بین دو دسته

با آنکه اجمالاً معلوم است درجات ایمان، مستلزم درجات اعمال و رفتار نیز می‌باشد و مسلماً کسی که حائز درجات بالای ایمان است، اعمال و رفتارش متفاوت با کسی است که در درجه اول از ایمان قرار دارد؛ علی‌رغم این مطلب، هیچگاه در فقه با شدت و ضعف ایمان به مثابه وصفی تأثیرگذار در موضوعات احکام نظیر ذکورت و انووت، عسر و یسر، سفر و حضر، مرض و سلم، ضرر و لاضرر، حرج و لاجرح، اکراه و عدم آن، معامله نشده است؛ گویا فقها از احادیث درجات ایمان صرفاً حکم وجوب یا استحباب رفق و مدارا را نسبت به اتیان مستحبات و ترک مکروهات، استظهار نموده‌اند و گویا اطلاعات این روایات را منصرف از واجبات و محرمات دانسته‌اند؛ این درحالیست که ادعای انصراف ادله اشتراک احکام از مکلفینی که در درجات ایمان مختلف‌اند نیز ممکن، بلکه به مراتب آسان‌تر و قابل پذیرش‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً برخی از احادیث درجات ایمان، چنین انصرافی را برنمی‌تابد؛^{۳۴} ثانیاً انصراف فی الجمله اطلاعات ادله اشتراک احکام مورد وفاق است و به اعتراف فقها اطلاق ادله اشتراک را باید منصرف از اوصاف دخیل در موضوعات احکام، در نظر گرفت.

«مراد از اشتراک در قاعده این است که حکمی که ثابت است برای شخصی با لحاظ جنسیت و سایر خصوصیتی که مدخلیت در ثبوت حکم برای آن شخص دارند در حق سایر مکلفینی که به لحاظ جنسیت و صفات همچون وی هستند، ثابت می‌باشد. نه اینکه مراد این باشد که هر حکمی که برای شخصی ثابت است برای سایر مکلفین هم ولو اینکه در صفات با او متفاوت باشند، ثابت باشد؛ چراکه اختلاف احکام به اختلاف جنس مکلفین و اختلاف آن دسته از حالات و خصوصیات ایشان که در موضوع حکم دخیل است، واضح و روشن می‌باشد. زیرا در مدخلیت بسیاری از قیود و خصوصیات مربوطه به اشخاص مکلفین - همچون مرد بودن و زن بودن، سختی و آسانی، سفر و حضر، مریضی و سلامتی، ضرر و حرج و اضطراب و اکراه و عدم اینها، و جنابت و حیض و استحاضه - در ثبوت تکلیف جای هیچ شک و تردیدی نیست. و الا لازم می‌آید اتحاد جمیع مکلفین در تکلیف در جمیع حالات و این امریست خلاف ضرورت.» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ۳/ ۳۱)

به همین منوال ادعای انصراف ادله اشتراک از وصف ایمان نیز بعدی نخواهد داشت.

مرحله چهارم: کاربست لوازم گزاره مبنائی در دانش مخدوم

^{۳۴}. مثل روایت یعقوب بن ضحاک در مورد تبری جستن برخی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام از برخی دیگر به علت عقیده فاسد ایشان که برخورد حضرت در قبال این تبری جستن حاکی از آن است که رفق و مدارا اختصاص به مستحبات و مکروهات نداشته و در واجبات و محرمات بلکه در اعتقادات نیز جریان دارد. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۶/ ۱۶۰)

انتظام این بحث و اینکه چگونه و با چه طرحی می‌توان احکام متفاوتی برای مکلفین با لحاظ درجات ایمان ایشان ارائه نمود، نیازمند تحقیق مستقّلی می‌باشد. اما قدر مسلّم آن است که بر اساس این نگرش دامنه‌ی نصوصی که فقیه در استنباط احکام مربوط به صاحبان درجات عالیّه ایمان باید ملاحظه نماید، جمیع گزاره‌های اخلاقی را نیز شامل می‌شود. بنابراین قلمرو فقه بر اساس این مبنا به مراتب گسترده‌تر از قلمرو مرسوم آن خواهد بود.

۳. نتیجه

میان‌رشته‌ای فرآیند حلّ مسأله از طریق تعامل دو یا چند رشته علمی فی الجمله مسانخ می‌باشد که به دو صورت موازی و طولی انجام می‌شود.

راهبرد میان‌رشته‌ای موازی، تحلیل و مزج عنصری و راهبرد میان‌رشته‌ای طولی، بازخوانی مبادی تصدیقی و دقیق‌سازی مفاهیم وارداتی با ابزار فلسفه مضاف می‌باشد.

راهکار پژوهش میان‌رشته‌ای موازی در فقه - که در دیگر رشته‌ها نیز قابل استفاده است - متشکل از هفت مرحله می‌باشد:

۱. مواجهه با مسأله و مشکل.

۲. معلوم نمودن دانشی که این مسأله متعلّق به آن است.

۳. معلوم نمودن دانش‌هایی که نوعی مسانخت با دانشی دارند که مسأله متعلّق به آن است.

۴. تحلیل دانش پایه و دانش‌های مشابه آن به عناصر سازنده.

۵. برقراری ارتباط بین دانش پایه و دانش‌های مشابه آن از طریق تأسیس زبان مشترک.

۶. اعتبار سنجی کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه.

۷. کاربست مبانی، منابع و روش‌های علوم مشابه در علم پایه.

راهکار پژوهش میان‌رشته‌ای طولی در فقه - که در دیگر رشته‌ها نیز قابل استفاده است - متشکل از پنج مرحله می‌باشد:

۱. مواجهه با مشکل.

۲. تعیین علوم خادم.

۳. برقراری ارتباط بین دانش خادم و مخدوم از طریق تأسیس زبان مشترک.

۴. اعتبار سنجی گزاره مبانی برای دانش مخدوم در دانش خادم.

۵. کاربست لوازم گزاره مبانی جدید در دانش مخدوم.

لزوم ملاحظه اسماء الله مرتبط با موضوع و حکم - به مثابه قرینه متّصله یا منفصله - در فرایند استنباط احکام و اختلاف احکام به اختلاف درجات ایمان - به عنوان یکی از مبانی کلامی فقه - از جمله نتایج تحقیقات میان‌رشته‌ای در فقه می‌باشد که در این تحقیق به اثبات رسید.

منابع

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ه.ق، **کفایه الاصول**، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲. آزادی احمد آبادی، قاسم و نور محمدی، حمزه علی، ۱۳۹۷، **مطالعات میان رشته‌ای؛ سنجش، تحلیل، شاخص‌ها و رویکردها**، اول، تهران، کتابدار.
۳. ابن عجبیه الحسنی، احمد، ۱۴۱۹ ه.ق، **البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید**، اول، قاهره، حسن عباس زکی.
۴. امینی نژاد، علی، ۱۳۹۲، **آموزش پودمانی مبانی عرفان اسلامی**، اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ ه.ق، **فرائد الاصول**، نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۶. انصاری، مرتضی، ۱۳۸۳، **مطرح الانظار**، کلانتری، ابوالقاسم، دوم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۷. بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ ه.ق، **القواعد الفقهیة**، اول، قم، نشر الهادی.
۸. بحر العلوم، سید مهدی، ۱۴۲۵ ه.ق، **رساله سیر و سلوک**، هفتم، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن.
۹. برزگر، ابراهیم، ۱۳۸۶، **مطالعات میان رشته‌ای در ایران**، اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۰. جنّاتی شاهرودی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۰، **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، اول، تهران، کیهان.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه.ق، **وسائل الشیعه**، اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۴۴ ه.ق، **نور ملکوت روزه**، اول، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
۱۳. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ ه.ق، **رساله لبّ الباب در سیر و سلوک اولی الالباب**، نهم، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی.
۱۴. خادمیان، محمدرضا، ۱۳۹۶، **جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد**، اول، قم، بوستان کتاب.
۱۵. خورسندی طاسکوه، علی، ۱۳۹۶، **گفتمان میان رشته‌ای دانش**، دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
۱۶. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۲۵ ه.ق، **مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الاساسیة**، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۱۸ ه.ق، **دروس فی علم الاصول**، پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ه.ق، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم**، دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۹. ضیائی فر، سعید، ۱۳۸۸، **تأثیر اخلاق در اجتهاد**، اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. ضیائی فر، سعید، ۱۳۹۸، **فلسفه علم فقه**، دوم، تهران، سمت.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ه.ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۲۲. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۶، **فقه و مصلحت**، چهارم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۴۰۰، **فقه نظام؛ ماهیت، ارکان و مختصات**، اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۴. فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۹۰، **روش‌شناسی مطالعات دینی**، پنجم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۳۷۶، **المحجّة البیضاء**، چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه.ق، **الکافی**، چهارم، تهران، اسلامیه.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲، **شرح الکافی- الاصول و الروضة**، اول، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ه.ق، **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۰ ه.ق، **اصول فقه**، پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۳۰. ملکی تبریزی، جواد، ۱۴۱۶ ه.ق، **المراقبات «أعمال السنة»**، اول، قم، الاعتصام.
۳۱. واسطی، عبدالحمید، ۱۴۰۱ ه.ق، **الکوریتم اجتهاد**، دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۸، **نگرش سیستمی به دین: بررسی هویت استراتژیک دین**، اول، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور.
۳۳. هدایتی، محمد، ۱۳۹۲، **مناسبات اخلاق و فقه در گفتگوی دانشوران**، اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۴. وکیلی، محمد حسن، ۱۳۹۹، **علم دینی از چیستی تا چگونگی**، دوم، مشهد، مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

مقالات:

۳۵. تمدن، محمد حسین، «علم اقتصاد و مطالعات میان‌رشته‌ای»، **مجله سخن سمت**، ۱۳۷۸، ۵.
۳۶. پاکتچی، احمد، «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، **فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱۳۸۷، ۱.
۳۷. خورسندی طاسکوه، علی، «تنوع گونه‌شناختی در آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای»، **فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی**، ۱۳۸۸، ۴.
۳۸. ریسمانباف، امیر، «بازکاوی پندار بین رشته‌ای بودن علم اطلاعات»، **مطالعات کتابداری و علم اطلاعات** (علوم تربیتی و روانشناسی)، ۱۳۸۸، ۳.
۳۹. Hubenthal, U. (۱۹۹۴). Interdisciplinary thought. Issues in Integrative Studies, ۱۲: ۵۵-۷۵.
۴۰. Klein, J. T. (۲۰۰۸). Evaluation of interdisciplinary and transdisciplinary research: a literature review. American journal of preventive medicine, ۳۵(۲), ۱۱۶- ۱۲۳.
۴۱. Repko, A. F. (۲۰۰۵). Interdisciplinary practice: A student guide to research and writing. Boston: Pearson Custom.

